**باسم محبوب یکتا**

رائحه احزان جمال رحمن را احاطه نموده و ابواب فرح و بهجت از ظلم اهل طغیان من ملأ البیان مسدود شده اف لهؤلآء این بسی مسلم و واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را بظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم بعضی باشاره و بعضی بتلویحات خفیه و اما ظهور قبل فوق آنچه تعقل و ادراک شود در نصیحت و تربیت اهل بیان جهد فرموده‌اند و مع ذلک وارد شد آنچه وارد شد یک کلمه ذکر میشود و از اهل بیان انصاف میطلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقف نمائید قل فاتوا به لا و ربی العلیم الخبیر از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی بآیات ظاهر شود انکار نمائید و یا بر قتلش قیام کنید؟ و اگر در این آیات احدی شبهه نماید این بعینه همان شبهه‌ایست که در احیان ظهور مظاهر امر مطالع سجین نموده‌اند قسم بشمس معانی که اگر آیات منزله بدیعه انکار شود احدی قادر بر اثبات آیات قبل نخواهد شد و چون نقطه بیان روح ما سویه فداه ناظر باین ایام بودند و ما یرتکب به عباده از قلم اعلی جز وصایای محکمه و نصائح متقنه و مواعظ حسنه در ذکر این ظهور جاری نشده کتاب اسما نازل شد آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده مخصوص کتاب اسما نامیده‌اند و در آن الواح جمیع اسما را واحدا بعد واحد ذکر فرموده‌اند و تفسیر نموده‌اند و بعد مظاهر اسماء را بمبدع اسماء وصیت فرموده‌اند یا قلب العالم هل لک من اذن لتسمع ما یغرد به ورقآء الاحزان فی هذا الزمان الذی ارتفع ندآء الشیطان ورآء ندآء الرحمن لانا وجدنا ملأ البیان فی غفلة و خسران عظیم و نفسه المحبوب هنوز نفسی ملتفت نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل مخصوصا کتاب اسمآء بچه جهت نازل شده کذلک نبأکم علیم خبیر و لکن کجاست آذان صافیه تا ندائیکه از شطر احدیه در کل حین مرتفع است اصغا نماید و کجاست ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مشرقه ادراک کند ظاهر شد قیوم بجمال معلوم و اوست جمال تسع که کل باو وعده داده شده‌اند مع ذلک روائح منتنه حسد و بغضا بریه را بشأنی اخذ نموده که بالمره از نفحات رحمانی و روائح سبحانی در گریزند قل یا قوم لا تعقبوا الذین حقت علیهم کلمة العذاب و یظهر من وجوههم قهر الله الملک المقتدر العلیم الحکیم معلوم نیست که اگر باین وصایا و مواعظ قلم اعلی حرکت نمیفرمود چه میکردند لا و الذی جعلنی مستغنیا عن العالمین بما اتانی بفضل من عنده که فوق آنچه کرده‌اند و اراده دارند ممکن نبوده و نخواهد بود و عجبست که آیات الهی را تلاوت مینمایند تالله یلعنهم منزلها و هم لا یشعرون محبوب امکان مع وصایای محکمه متقنه اخبار فرموده که چه خواهند نمود چنآنچه ظاهر شده و بعد خواهد شد مع هر نفسیکه حرمة لامر الله اعتنا نشد اظهار خلوص و عبودیت نموده‌اند تضییعا لامر الله و در اطراف ناس را بخود میخوانند آن عمل سر و این عمل جهر قدری انصاف لازمست آخر این غلام با نفسی عنادی نداشته این بسی واضحست که بهر نفسی که اعتنا نشد لامر الله بوده و اظهارا لسلطنته و اعزازا لکلمته خواهد بود هر نفسی که باین جهت غلی داشته باو اظهار عبودیت نموده‌اند ضرا لامر الله وبغیا علیه و احدی از احبای الهی خالصا لوجهه مشرکین را از این اعمال شنیعه منع ننموده آیا اثر نار الهیه در قلوب بریه باقی نمانده و آیا انوار مصباح احدیه در افئده خلیقه تجلی نفرموده چه شده که هیاکل نفوس از این نار مشتعل نشده‌اند و از این انوار مستضیء نگشته‌اند؟ بگو ای کاروانهای مدآئن عرفان جمال رحمن فجر صادق از افق سمآء مشیت سبحان طالع شده تعجیل نمائید که شاید بجنود مقربین ملحق شوید البته هر چه خفیف حرکت نمائید احسن است بیندازید ثقل اشارات مؤتفکه را و بشطر احدیه توجه نمائید قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نمیشنوید یا میشنوید و ادراک نمینمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعه عربیه این ظهور را ادراک نمیکنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید لکی تجدوا الی الحق سبیلا فو الذی اشتعل نار حبه فی قلبی علی شأن لا تخمدها میاه اعراض العالمین که طلعت بیان مقصودی جز این ظهور نداشته روحی لنفسه الفدآء ما قصر فی تبلیغ امری و لکن الناس هم مقصرون و مفرطون هر نفسیکه یکساعت خود را لوجه الله از حجبات و اشارات مقدس کند و در آنچه از ملکوت الهی بلسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب احجار صلبه از کلمه الهیه در ناله و حنینند و لکن بریه در غفلت عظیم اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری و لکن از قلوب اشرار اثری ظاهر نه صدق الله العلی العظیم بدان ای سائل که کلمه الهیه جامع کل معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور طوبی لمن بلغها و اخرج اللئالئ المکنونة فیها اشراق کلمه الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق مینماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربانیه اشراق فرمود بر کل تجلی میفرماید استغفر الله من هذا التشبیه چه که شمس ظاهره مستمد از کلمه جامعه بوده فکر لتعرف و لکن اشراق شمس ظاهره ببصر ظاهر ادراک میشود و اشراق شمس کلمه بباطن فو الذی نفسی بیده که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی ببصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارشرا در کل مشاهده مینماید و همچنین اگر باذن طاهره توجه نماید ندای اول الهی را در کل حین اصغا مینماید ندای الهی لا زال مرتفع و لکن آذان ممنوع و اشراق انوار نیر آفاق ظاهر و لکن ابصار محجوب ای لبیب طبیب لازم که شاید باکسیر اسم اعظم رمد ابصار را رفع نماید و نحاس وجود را ذهب نماید ای کاش از وجود بالغین عرصه عرفان محبوب عالمین وسیع میشد تا از حروف ظاهره کلمه علوم لانهایه ظاهر و تفصیل فرماید مرضی عارض ناس شده که رفع آن بسیار مشکل است الا لمن استشفی من الدریاق الاعظم و آن اینست که هر نفسی که بگمان خود فی الجمله رایحه عرفان استنشاق نمود حق را مثل خود فرض نموده و اکثری الیوم باین مرض مبتلا و این سبب شده که از حق و ما عنده محروم مانده‌اند از خدا بخواهید که قلوب را طاهر و ابصار را حدید فرماید که شاید خود را بشناسند و حق را از دونش تمیز دهند و مقصود حق را از کلمات منزله ادراک نمایند و اگر امم بمقصود الهی فائز میشدند در حین ظهور محتجب نمیماندند مع آنکه سالها کتاب الهی را تلاوت نمودند بحرفی از معانی آن فائز نگشتند چنآنچه بالمره از مقصود محتجب و غافل بوده‌اند مع آنکه جمیع در کتاب الهی مذکور و مسطور کل محروم بشأنیکه بعضی از مطالبی که نزد عامه بود نفوسیکه خود را از خواص میشمردند از او غافل مثل کون قائم در شهر معروف و بشأنی در این قول ثابتند که هر نفسی قائل شده آن حضرت متولد میشود حکم قتل بر او جاری نموده‌اند ملاحظه کنید خواص چه مقدار بعید و محروم بوده‌اند تا آنکه در سنه ستین کشف حجاب شد و جمیع آنچه مستور بود مشهود گشت و همچنین قیامت و ما یتعلق بها که احدی برشحی از طمطام بحر این بیانات که در کتاب الهی بوده فائز نه و کل سراب را آب توهم نموده چنآنچه مشاهده شد و از این مراتب گذشته از اصل عرفان محبوب عالمیان محتجب بوده‌اند و غبار وهم و طین ظنون جمیع بریه را از منظر احدیه منع نموده تا آنکه آمد مطهر اکبر و ناس را بکوثر اطهر غسل داد و بمنظر انور دعوت فرمود و بشارت داد حال ملاحظه فرمائید آنچه ظاهر شد محسناتی بود که جمیع از آن غافل بودند و اگر گفته شود کل در کتاب الهی مستور و مکنون بود و در ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرفات کلمات الهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لا ریب فیه و اگر گفته شود از قبل بر سبیل اجمال ذکر شده و آمد مبین و مفصل حق لاریب فیه و اگر گفته شود که آنچه در ظهور بدیع ظاهر از قبل نبوده و کل بدیعست این قول هم صحیح و تمامست چه اگر حق جل ذکره به کلمه ای الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد بآن تکلم نموده و نمایند آنکلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تتفکرون در کلمه توحید ملاحظه کنید که در هر ظهوری مظاهر حق بآن ناطق و جمیع بریه از ملل مختلفه باین کلمه ای طیبه متکلم مع ذلک در هر ظهور بدیع بوده و ابدا حکم بدع از او سلب نشده کلمه که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمهء بر کل اشیآء ظاهرا و باطنا مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود و اینکه بعضی از ناس ببعضی از مطالب موهومه متکلم و بآن افتخار و استکبار مینمایند جمیع عند الله مردود و غیر مذکور چه که فخر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در امر الله است نه در بیانات ظاهریه چنآنچه ظهور قبلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا مثلا نفوسیکه بذروه عرفان ارتقا نموده‌اند و نفوسیکه در ادنی رتبه مانده‌اند عند الله در یک مقام قائم چه که شرافت علم و عرفان بما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب و الا مردود کل الفاظ در آن ساحت در رتبه واحده مذکور مثلا لو یقول ولدت کقوله لم یلد و لم یولد اگر چه بر حسب ظاهر تنزیه الهی از شبه و مثل و نظیر منتهی مقام عرفان انام است چنآنچه بین ناس هم این مقام اعلی و ارفعست و لکن این امتیاز هم نظر بقبول حق است و باراده او محقق شده چنآنچه در کور فرقان و بیان مشیت الهیه بتنزیه صرف و تقدیس بحت تعلق گرفته لذا در افئده عباد تجلیات این بیانات ثابت و ظاهر و الا آن بحر قدم از جمیع این کلمات محدثه مقدس و ساحت اقدس از جمیع این بیانات منزه نظر باید باصل امر الهی باشد نه بعلو و دنو مراتب عرفان لفظیه که بین بریه محقق شده یا لیت کنت مستطیعا باظهار ما هو المستور و عدم استطاعت نظر باحتجاب نفوس است والا انه لهو الغنی الحمید وقتی فرمود لن ترانی و وقتی فرمود انظر ترانی باری الیوم هر نفسیکه تصدیق نمود بآنچه از سمآء مشیت الهی نازل او بمنتهی ذروه عرفان مرتقی و فائز و من دون آن محروم و معدوم نسئل الله ان یوفقنا و ایاکم علی الاستقامة فی هذا الامر الذی منه انقلب ملکوت الاسمآء و اخذ السکر سکان مدآئن الانشآء الا الذین سبقتهم الهدایة من الله المهیمن القیوم ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر فرمائید تا ابواب علوم لانهایه بر وجه قلبت مفتوح شود و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده نمائی و همچه مدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابته بین بریه بلکه در حین ظهور کل اشیآء حامل فیوضات و استعدادات لا تحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود و در این مقام مجملی در جواب سؤال یکی از قسیسین نصاری که در مدینه کبیره ساکنست از سماء مشیت رحمن نازل و در این مقام بعضی از آن ذکر میشود که شاید بعضی از عباد بر بعضی از حکم بالغه الهیه که از ابصار مستور است مطلع شوند قوله تعالی قد حضر کتابک فی ملکوت ربک الرحمن و اخذناه بروح و ریحان و اجبناک قبل السؤال فکر لتعرف و هذا من فضل ربک العزیز المستعان طوبی لک بما فزت بذلک و لو هو مستور فسوف یکشف لک اذا شآء الله و اراد و تری ما لا رات العیون یا ایها المتغمس فی بحر العرفان و الناظر الی شطر ربک الرحمن اعلم بان الامر عظیم عظیم انظر ثم اذکر الذی سمی ببطرس فی ملکوت الله انه مع علو شأنه و جلالة قدره و عظم مقامه کاد ان تزل قدماه عن الصراط فاخذته ید الفضل و عصمه من الزلل و جعله من الموقنین انک لو تعرف هذه النغمة التی هدرت بها الورقآء علی افنان سدرة المنتهی لتوقن بان ما ذکر من قبل قد کمل بالحق و اذا یأکل فی ملکوت الله من النعمة الباقیة الابدیة و یشرب من کوثر الحقآئق و سلسبیل المعانی و لکن الناس هم فی حجاب عظیم ان الذین سمعوا هذا الندآء و غفلوا عنه انهم لو کانوا عدمآء لخیر لهم من ان یتوقفوا فی هذا الامر و لکن ظهر ما ظهر و قضی الامر من لدی الله المقتدر العزیز المختار قل یا قوم قد جآء الروح مرة اخری لیتم لکم ما قال من قبل کذلک وعدتم به فی الالواح ان کنتم من العارفین انه یقول کما قال و انفق روحه کما انفق اول مرة حبا لمن فی السموات و الارضین ثم اعلم بان الابن اذ اسلم الروح قد بکت الاشیآء کلها و لکن بانفاقه روحه قد استعد کل شیء کما تشهد و تری فی الخلائق اجمعین کل حکیم ظهرت منه الحکمة و کل عالم فصلت منه العلوم و کل صانع ظهرت منه الصنآئع و کل سلطان ظهرت منه القدرة کلها من تأیید روحه المتعالی المتصرف المنیر و نشهد بانه حین اذ اتی فی العالم تجلی علی الممکنات و به طهر کل ابرص عن دآء الجهل و العمی و برء کل سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کل عمی و تزکت کل نفس من لدن مقتدر قدیر و فی مقام یطلق البرص علی کل ما یحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذی احتجب انه ابرص و لا یذکر فی ملکوت الله العزیز الحمید و انا نشهد بان من کلمة الله طهر کل ابرص و برء کل علیل و طاب کل مریض و انها لمطهر العالم طوبی لمن اقبل الیها بوجه منیر ثم اعلم بان الذی صعد الی السمآء قد نزل بالحق و به مرت روآئح الفضل علی العالم و کان ربک علی ما اقول شهیدا قد تعطر العالم برجوعه و ظهوره و الذین اشتغلوا بالدنیا و زخرفها لا یجدون عرف القمیص و انا وجدناهم علی وهم عظیم قل ان الناقوس یصیح باسمه و الناقور بذکره و یشهد نفسه لنفسه طوبی للعارفین و لکن الیوم قد برء الابرص قبل ان یقول له کن طاهرا و ان بظهوره قد برء العالم و اهله من کل دآء و سقم تعالی هذا الفضل الذی ما سبقه فضل و تعالی هذه الرحمة التی سبقت العالمین انک یا ایها المذکور فی ملکوت الله استقدر من ربک قم و قل یا ملأ الارض قد جآء محیی العالم و مضرم النار فی قلب العالم و قد نادی المناد فی بریة القدس باسم علی قبل نبیل و بشر الناس بلقاء الله فی جنة الابهی و قد فتح بابها بالفضل علی وجوه المقبلین و قد کمل ما رقم من القلم الاعلی فی ملکوت الله رب الآخرة و الاولی و الذی اراده یأکله و انه لرزق بدیع قل قد ظهر الناقوس الاعظم و تدقه ید المشیة فی جنة الاحدیة استمعوا یا قوم و لا تکونن من الغافلین انشاء الله خلقی ظاهر شوند که مقصود حق جل و عز را از بیانات ادراک نمایند و در کمال خضوع و خشوع در مراقبت امر الله و حفظ و صیانت آن از انفس مشرکه مردوده جهد نمایند انه علی ما یشآء قدیر و هر نفسیکه برشحی از کوثر بیان مرزوق شد ادراک مینماید که در ظهور نقطه بیان ظاهر شد آنچه لا زال مستور بود و این ظهور و ظهور قبل بعینه ظهور ابن زکریا و روحست و در بعضی از الواح نازله ذکر شده ملاحظه فرمائید اینست آن ظهور که برای استعداد اهل عالم آمده هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید ثابت شد آنچه در بیان نازل شده اینست آن جمال موعود که فرموده بعد از من میآید و پیش از منست او بود آن ندآء که ما بین آسمان و زمین بلند شد که مقامهای الهی را درست نمائید و تعمیر کنید یعنی قلوبرا و آن همان ندا بود که ابن زکریا قبل از روح فرمود من آواز آن کسم که در بیابان ندا میکند که راه خداوند را درست کنید اگر افعی از امهات متولد میشد احسن بود از اینکه انسان متولد شود و در ملکوت الهی باعراض معروف گردد طوبی للعقائم فویل للمرضعات بگو قلم اعلی میفرماید ای گمگشتگان بریه هوی مرا قبول ندارید و دعوی نموده‌اید نفسی را که بذکرم ناطق بوده قبول دارید دروغ میگوئید اهل ظلمتید و از صبح منیر در گریز اگر تقرب جوئید البته در روشنائی اعمال مردوده نفسانیه دیده شود وای بر نفوسیکه از این ایام و ثمر آن غافلند عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند نفسی را که تسلی دهد ایشانرا خوشا حال صدیقان که بصدق مبین فائز شدند خوشا حال عارفان که سبیل مستقیم الهی را شناخته‌اند و بملکوت او توجه نموده‌اند خوشا حال مسروران و مخلصان که سراجهای قلوبشان بدهن عرفان نفس رحمن مشتعل و روشن شده و بزجاجات انقطاع از هبوب اریاح احزان و افتتان محفوظ مانده نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلوبشان ضعیف نشده و نیکوست حال بینایان که بر بقا و فنا هر دو مطلع شده‌اند و بشطر بقا توجه نموده‌اند و از اهل بقا در جبروت اعلی مذکورند البته قلوب ایشان ضعیف نشود چه که از اهل بصرند بگو ای بندگان در هر صورت مقتول و مذبوحید چه بسیوف امراض و چه بسیوف اهل اعراض در اینصورت اگر بشمشیرهای مشرکان در سبیل محبوب عالمیان کشته شوید احب و احق بوده چه که دیهء نفس محبوبست این ثمر مرغوب را فراموش مکنید و از دست مدهید نیکوست حال درست کاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطعست بد است حال غمازان و مفسدان و ظالمان اگر چه ما بین عباد بعزت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلت ناگهان و غضب بی پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیت رحمن مشرق و آن کلمه‌ایست که بابن یعنی روح خطاب فرمودم که بگو موسی برای دین و آیین آمد و ابن زکریا برای غسل تعمید و من برای آن آمده‌ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی درآورم بگو ای دوستان سارقان و خائنان در کمینگاهان مترصدند ای حاملان امانت رحمن غافل مشوید و لئالی حب الهی را از دزدان حفظ نمائید قسم بنیر افق سمآء معانی که اگر نفسی الیوم حجبات اوهام را خرق ننماید ندای الهی را اصغا نکند نیکوست حال نفوسیکه اصنام وهمیه را بقدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از ما بین اموات برخاسته‌اند علیهم نفحات الله مالک الاسمآء و الصفات ای اهل ارض ندای رحمن ما بین زمین و آسمان مرتفع شد و قلب عالم از اصغآء کلمه الهی بنار حب مشتعل و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند حرارت آنرا نیافته‌اند تا چه رسد باشتعال هم فی القبور خالدون قوموا یا قوم علی نصرة الله قد جآئکم القیوم الذی بشرکم به القآئم و به ظهر الزلزال الاکبر و الفزع الاعظم و المخلصون بظهوره یفرحون و المشرکون بنار الغل یحترقون قل اقسمکم بالله یا ملأ البیان بآن تنصفوا فی کلمة واحدة و هی ان ربکم الرحمن ما علق هذا الامر بشیء عما خلق فی الاکوان کما نزل فی البیان و انتم فعلتم بمحبوبه ما فعلتم و لو علق هذا الظهور بشیء دونه ما فعلتم به یا ملأ الظالمین؟ هل من ذی اذن واعیة او ذی بصر حدید لیسمع و یعرف؟ قل قد تبکی عین الله و انتم تلعبون یا من تحیر فیکم و من فعلکم ملأ عالون

ای دوستان من شما چشمه های بیان منید و در هر چشمه قطره ای از کوثر معانی رحمانی چکیده ببازوی یقین چشمه ها را از خاشاک ظنون و اوهام پاک کنید تا از شما خود در امثال این مسائل مسئوله جوابهای محکمه متقنه ظاهر شود در این ظهور اعظم باید کل بعلوم و حکم ظاهر شوید چه که کل بریه بل کل اشیا از هبوب لواقح الهیه در این ایام لا شبهیه علی قدرها حامل فیوضات ربانیه شده‌اند در غیاهب کلمات منزله جواب مسائل مذکوره و مستوره مکنونه نازل انشآء الله ببصر الهی در کلماتش نظر فرمائید لتعرف ما اردت و این سؤال را بعینه از روح نموده‌اند که ابن زکریا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه فرمود او امد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم یا ایها الناظر الی المنظر الاکبر احزان به مرتبه ای رسیده که لسان رحمن از بیان ممنوع شده فو الله تبکی عینی و یتحرک لسانی و یکتب ما یخرج منها من کان قائما تلقآء وجهی چه که اهل بیان بشأنی محتجب شده‌اند که اگر الیوم از نفسی خلاف آنچه لم یزل و لایزال حق جل شأنه بآن امر فرموده بچشم خود مشاهده نمایند قبول دارند مثلا رئیس الافاکین نوشته آیات در اول ظهور حجت بوده و حال نیست بگو ای اهل بیان انصفوا بالله ربکم الرحمن قطع نظر از این غلام الهی و ظهورات عز صمدانی که در این ظهور ظاهر شده جمیع بیان را ملاحظه کنید و خود حکم نمائید شما که بحکم حق و ما نزل من عنده راضی نشدید و لکن حق بحکم شما اگر بانصاف واقع شود راضی است که شاید چشمی بانصاف باز شود و الی الله ناظر باشد و این بسی واضحست که جمیع بیان تصریحا من غیر تأویل مخالف این قول معرض بالله است مع ذلک باین جرئت من غیر ستر مخالفت کل بیان نموده و مینمایند و خود را ناصر بیان میدانند فو الله ان البیان ینوح منهم و یلعنهم حال لوجه الله فی الجمله تفکر نمائید سبب اینکه باین جسارت در هتک حرمت کتاب الهی جهد نموده‌اند چیست؟ این بسی معلوم و واضحست که سبب قبول بعضی از اهل بیآنست و الا فو الذی انطقنی بالحق و اظهرنی لاثبات امره اگر مطمئن نبودند هر گز چنین جسارت نمینمودند این از حکمهای اعظم الهی است که در بیان نازل شده بشأنی که سطری مسطور نه مگر آنکه در آن مذکور چه تلویحا و چه تصریحا که در ظهور بعد توقف ننمائید و جز آیات نخواهید مع ذلک انکار نموده‌اند و امثال این امور عظیمه که جمیع میدانید عامل شده‌اند و نفسی اعتراض ننموده و لکن باین مقر که باختیار او کل کتب ناطق است نسبت داده‌اند که احکام بیان را نسخ نموده الا لعنة الله علی القوم الظالمین مع آنکه بنص بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان بذکر و ثنایش ناطق و بظهورش مبشر و ما یظهر من عنده هو ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرک کذاب و منکر مرتاب و از آیات گذشته اکثری از اهل ادیان از مقر اقدس خارق عادات دیده‌اند علی شأن لا یذکر بالبیان فاسئلوا المدینة و من حولها لیظهر لکم الحق و معلوم نیست که آن نفس معرض در خود چه قائل است لا و نفس البهآء لیس الا علی افک کبیر از حق بخواهید توفیق عنایت فرماید که شاید بر صراط امر مستقیم باشید لان هذا الامر عظیم عظیم زود است که عظمت آن واضح و مبرهن شود لا یبقی الا من کان ناظرا الی المنظر الاکبر و منقطعا عمن فی السموات و الارض حبا لله المقتدر العزیز الحکیم الیوم یوم نصرت امر الهی است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را بشطر الهی دعوت نماید انشآء الله جهد بلیغ نمائید که شاید گمگشتگان بریه نفس و هوی بافق قدس ابهی توجه نمایند از نفوس اثر محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر اوست نفس بی اثر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله ناطق شوید و لله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایت حق در کل احیان و مدد فیضش در کل اوان رسیده و خواهد رسید من کان له انه معه و یؤیده بالحق و انه علی کل شیء قدیر و البهآء علیکم یا احبآئی بدوام ملکوتی و بقآء جبروتی